

واگرایی بعد از همگرایی: تحول نظام بین‌المللی حمایت از حقوق مالکیت فکری بعد از موافقتنامه تریپس

میرقاسم جعفرزاده^۱

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۶/۲۸

دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ تأیید: ۹۴/۱۲/۱۶

مرتضی اسدلو^۲

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

چکیده

تلاش‌های بین‌المللی برای حمایت از حقوق مالکیت فکری با تصویب موافقتنامه جهان شمول تریپس حداکثر توان و ظرفیت خود را به نمایش گذاشت اما حتی با این همگرایی در سطح بین‌المللی نیز، اختلافات موجود بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه در خصوص سطح حمایت بین‌المللی از حقوق مالکیت فکری تقلیل پیدا نکرد. کشورهای در حال توسعه تصور می‌کردند، موافقتنامه تریپس آخرین گام نظام بین‌المللی در حمایت از حقوق مالکیت فکری خواهد بود. در حالی که کشورهای صنعتی تریپس را صرفاً واجد استانداردهای حداقلی می‌دانستند. بدین ترتیب کشورهای صنعتی برای حمایت مؤثرتر از حقوق مالکیت فکری و اتخاذ استانداردهای حمایتی مدنظر خود، مبادرت به تغییر نظام حمایتی از موافقتنامه چندجانبه تریپس به معاهدات تجاری و سرمایه‌گذاری در سطح دوجانبه و منطقه‌ای نمودند. در حال حاضر وضعیت پیچیده‌ای در عرصه نرم سازی حقوق مالکیت فکری بین‌المللی شکل گرفته است. بررسی جهت‌گیری نظام بین‌المللی حقوق مالکیت فکری در دوران بعد از تریپس و نقد و بررسی مبانی این تحولات موضوع مقاله حاضر است. واژگان کلیدی: موافقتنامه تریپس، معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری، معاهدات منطقه‌ای، کشورهای توسعه یافته، کشورهای در حال توسعه.

مقدمه

تا قبل از قرن هیجدهم بسیاری از کشورها نظام حمایت از حقوق مالکیت فکری را به صورت ملی و صرفاً نسبت به اتباع و سکنه خود، لازم الاجرا می‌دانستند. نویسندگان و مخترعین برای بهره‌مندی از حمایت‌های قانونی مجبور بودند، به خارج از کشور سفر نموده و در کشور مد نظر اقامت گزینند تا از حمایت‌های آن کشور بهره‌مند شوند. (Yu, 2004: 7)

1. Email: m-jafarzadeh@sbu.ac.ir

2. Email: asadlou.m@gmail.com

«نویسنده مسئول»

با گسترش شیوه‌های نوین ارتباطی و روش‌های جدید حمل و نقل، تجارت بین کشورها رونق گرفت و کالاها به راحتی از کشوری به کشور دیگر حمل شده و مورد خرید و فروش و بهره برداری قرار گرفتند. همین پیشرفت‌های فنی و تکنولوژیکی همزمان امکان تولید و نسخه‌برداری‌های انبوه از این آثار را هم فراهم کرده بود. در چنین وضعیتی برخی به صورت رایگان و بدون اینکه مبلغی به دارندگان حقوق مالکیت فکری بپردازند، از حاصل کار آن‌ها بهره می‌بردند. این امر در سطح کلان به ضرر کشورهای صنعتی و به نفع کشورهای کمتر توسعه یافته بود. این کشورها به رایگان از تکنولوژی، فناوری و آثار فکری سایر کشورها بهره می‌بردند. (Braithwaite & Drahos, 2000: 58)

در نتیجه این تحولات، ضرورت حمایت از حقوق مالکیت فکری در خارج از قلمرو حاکمیتی دولت‌ها به شدت احساس می‌شد. بدین ترتیب کشورهای توسعه یافته برای حمایت از حقوق مالکیت فکری اتباع خود به صحنه توافقات بین‌المللی وارد شدند و با سایر کشورها در زمینه حقوق مالکیت فکری به رایزنی پرداختند.

در سیر تحول حمایت بین‌المللی از حقوق مالکیت فکری می‌توان سه مرحله عمده را از هم تفکیک کرد: (Olwan, 2013: 36) مرحله اول مربوط به پیدایش و تکامل حقوق مالکیت فکری در اروپای قرون وسطاست. در این مرحله کشورهای درحال توسعه هیچ نقشی در شکل‌گیری نظام بین‌المللی حقوق مالکیت فکری نداشتند. اولین برخورد رسمی کشورهای درحال توسعه با حقوق مالکیت فکری بین‌المللی مربوط به دوره استعمارگرایی است.

مرحله دوم مربوط به گسترش بین‌المللی این حقوق است. بازیگران اصلی در این دوره هم کشورهای توسعه یافته صنعتی بودند. هرچند تعداد اندکی از کشورهای درحال توسعه در این دوره به کنوانسیون‌های پاریس و برن پیوسته بودند ولی مکرراً خواستار بازنگری و اصلاح می‌شدند. در مرحله سوم ارتباط حقوق مالکیت فکری با موضوعات تجاری مطرح شد. سازمان تجارت جهانی تأسیس شد و موافقتنامه جنبه‌های تجاری حقوق مالکیت فکری موسوم به تریپس به تصویب رسید. در این دوره هم هرچند جهت‌دهی اصلی نظام حقوق مالکیت فکری برعهده کشورهای توسعه یافته به ویژه ایالات متحده آمریکا بود ولی کشورهای درحال توسعه هم در تحولات صورت گرفته، نقش فعالی ایفا می‌کردند.

از زمان طرح موضوع حمایت از حقوق مالکیت فکری در سطح بین‌المللی، تلاش کشورها بر ایجاد هماهنگی در مقررات حقوق مالکیت فکری و حصول توافق در سطح مذاکرات چندجانبه

بود. اولین تلاش‌های بین‌المللی برای حمایت از حقوق مالکیت فکری با انعقاد کنوانسیون‌های پاریس و برن شروع شد و با انعقاد موافقتنامه تریپس به اوج خود رسید. اما این موافقتنامه نیز انتظارات کشورهای صنعتی را در حوزه حقوق مالکیت فکری برآورده نکرد. این کشورها که استانداردهای موجود در موافقتنامه تریپس را کافی نمی‌دیدند، برای حمایت مؤثرتر از حقوق مالکیت فکری و اتخاذ استانداردهایی که از استانداردهای حداقلی تریپس فراتر می‌رفت، به دنبال فضا و صحنه جدیدی بودند. کشورهای صنعتی معتقد بودند که با انعقاد موافقتنامه تریپس نظام چندجانبه به حداکثر ظرفیت و توان خود دست یافته است؛ به همین خاطر برای حمایت مؤثرتر از حقوق مالکیت فکری به معاهدات تجاری و سرمایه‌گذاری در سطح دوجانبه و منطقه‌ای گرایش پیدا کردند.

در حال حاضر حقوق مالکیت فکری بین‌المللی از لایه‌های متفاوتی شکل گرفته و وضعیت پیچیده‌ای در عرصه نرم سازی در این حوزه وجود دارد. حال آیا این نظام بین‌المللی به سوی هماهنگ سازی حرکت می‌کند یا نظامی متشتت در حال شکل‌گیری است؟ پاسخگویی به این سؤال موضوع اصلی مقاله حاضر را تشکیل می‌دهد. به نظر می‌رسد، نظام بین‌المللی حقوق مالکیت فکری در آخرین گام تحول خود، درحال گذار از موافقتنامه تریپس به سوی معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری است. به همین جهت در این مقاله ابتدا به تشریح سیر تحول نظام بین‌المللی حقوق مالکیت فکری از موافقتنامه تریپس به معاهدات دوجانبه و منطقه‌ای خواهیم پرداخت و سپس مبانی موجود در ورای این تحول را مورد نقد و بررسی قرار خواهیم داد.

۱. موافقتنامه تریپس: آخرین گام نظام چندجانبه

تلاش‌های نظام چندجانبه برای حمایت از حقوق مالکیت فکری نهایتاً در سال ۱۹۹۴ منجر به انعقاد موافقتنامه تریپس گردید. این موافقتنامه حداکثر توان و ظرفیت نظام چندجانبه را به نمایش گذاشت.

انعقاد موافقتنامه تریپس انقلابی در تاریخ حمایت از حقوق مالکیت فکری محسوب می‌گردد. (Deere, 2009:1) این موافقتنامه با ایجاد مجموعه‌ای از قواعد حمایتی الزام‌آور، موجب تقویت و تکمیل نظام بین‌المللی حمایت از حقوق مالکیت فکری گردید. علاوه بر این، این موافقتنامه با اشاره به لازم الاجرا بودن مقررات برخی از کنوانسیون‌های مهم حقوق مالکیت فکری مثل کنوانسیون پاریس، برن، رم و معاهده واشنگتن، شبکه‌ای به هم پیوسته از مقررات ماهوی الزام‌آور در حوزه حقوق مالکیت فکری به وجود آورد و به نقش انحصاری

سازمان جهانی مالکیت فکری در مدیریت و نرم سازی نظام بین‌المللی حقوق مالکیت فکری خاتمه داد. (Blackeney, 1996: 1)

هدف از انعقاد این موافقتنامه طبق آنچه در دیباچه آن آمده است، کاستن از انحرافات و موانع موجود بر سر راه تجارت بین‌الملل و تشویق حمایت کافی و مؤثر از حقوق مالکیت فکری بنحوی که این اقدامات مانعی فرا راه تجارت ایجاد ننماید، است. بدین ترتیب حمایت از حقوق مالکیت فکری به خودی خود هدف اصلی این موافقتنامه نیست بلکه وسیله و ابزاری برای نیل به هدف است. (حبیبی، ۱۳۸۳: ۱۵۱)

موافقتنامه تریپس استانداردهایی حداقلی برای حمایت از انواع مختلف حقوق مالکیت فکری پیش بینی کرده است. (Matthews, 2002: 46) ولی بدون اینکه اعضا را متعهد نماید، به آنان این اجازه را داده است که در قوانین خود حمایتی گسترده‌تر و فراتر از آنچه که در این موافقتنامه از آنان درخواست شده است، به شرط عدم تعارض با مقررات آن اعمال نمایند. (بند یک ماده اول موافقتنامه تریپس)

کشورهای توسعه یافته معتقد بودند که حمایت گسترده‌تر از حقوق مالکیت فکری موجب افزایش سرمایه‌گذاری مسقیم خارجی، انتقال تکنولوژی و افزایش نوآوری خواهد شد. این دولت‌ها به دنبال مکانیزمی بودند که از طریق آن از حقوق مالکیت فکری شرکت‌ها و اتباع خود در کشورهای درحال توسعه به طور مؤثری حمایت کنند و به همین دلیل مبادرت به انعقاد موافقتنامه تریپس کردند.

در مقابل کشورهای درحال توسعه مردد بودند که آیا نظام بین‌المللی جدید حمایت از حقوق مالکیت فکری منجر به توسعه و رشد و شکوفایی اقتصادی آنان خواهد شد یا نه. برخی از این کشورها معتقد بودند که نظام جدید نه تنها به توسعه آنان کمکی نخواهد کرد بلکه دسترسی آنان به تکنولوژی‌های نوین را نیز محدود خواهد کرد. کشورهای درحال توسعه معتقد بودند که دولت‌های صنعتی درحال چانه زنی برای تحمیل استانداردهای موافقتنامه‌های دوجانبه مد نظر خود در پوشش موافقتنامه تریپس هستند. (Anderson & Razavi, 2010: 271)

کشورهای درحال توسعه با این تصور که با تصویب این موافقتنامه از تقاضاهای کشورهای صنعتی در حمایت بیشتر از حقوق مالکیت فکری در امان خواهند بود و این موافقتنامه نقطه پایان حمایت‌های بین‌المللی از حقوق مالکیت فکری خواهد بود، امضای این موافقتنامه اقدام نمودند؛ درحالی که کمی بعد از دور اروگوئه کشورهای اروپایی و ایالات متحده آمریکا از

ابزارهای مختلفی برای تحت فشار قرار دادن کشورهای درحال توسعه نه تنها برای اجرایی کردن موافقتنامه تریپس بلکه برای اتخاذ استانداردهای حمایتی مؤثرتر که از استانداردهای حداقلی تریپس فراتر می‌رفت، استفاده کردند.

۲. دوران بعد از تریپس

رویکرد کشورها درمقابل موافقتنامه تریپس متفاوت بود. کشورهای درحال توسعه معتقد بودند، تریپس یک مبنای ثابت و جامعی برای حمایت از حقوق مالکیت فکری ایجاد خواهد کرد. درواقع آن‌ها تریپس را دارای بالاترین استانداردهای بین‌المللی برای حمایت از حقوق مالکیت فکری می‌دانستند. درمقابل دولت‌های پیشرفته تریپس را صرفاً واجد استانداردهای حداقلی حمایت از حقوق مالکیت فکری می‌دانستند و انتظار داشتند که موافقتنامه‌های دوجانبه بعدی کاستی‌های آن را جبران نماید. بدین ترتیب مواضع کشورهای که در دور اروگوئه حضور داشتند، به نحو قابل توجهی با یکدیگر متفاوت بود. (Okediji, 2004: 143-44) از دید کشورهای توسعه یافته اتفاق تمام کشورها بر یک موافقتنامه واحد هم غیرعملی بود و هم سیاستگذاری مناسبی به نظر نمی‌رسید. (Drahos, 2001: 791-96)

با انعقاد موافقتنامه تریپس تلاش شد، مجموعه‌ای از قواعد استاندارد و یکسان برای حمایت از حقوق مالکیت فکری در سطح بین‌المللی ایجاد گردد و از مناقشات موجود نظام تجاری بین‌المللی در این زمینه کاسته شود. موفقیت تریپس و در حالت کلی موفقیت نظام تجاری چندجانبه به دلیل مشکلات مذاکره موضوعات تجاری بین کشورهای متعدد دشوار به نظر می‌رسید. این مشکل با گسترش سریع موافقتنامه‌های تجاری و سرمایه‌گذاری منطقه‌ای و دوجانبه تا حدی تعدیل گردید. به دنبال امتیازاتی که کشورهای درحال توسعه در دور اروگوئه از رهگذر انعطاف‌های موجود در موافقتنامه تریپس به دست آوردند، ایالات متحده آمریکا و بسیاری از کشورهای صنعتی به دنبال یافتن ابزارهایی جایگزین برای گسترش تجارت و سرمایه‌گذاری بودند؛ زیرا به نظر می‌رسید نظام توافقات چندجانبه درحال حاضر به حداکثر توان و ظرفیت خود نایل آمده و سازمان تجارت جهانی نیز در این عرصه به بن بست رسیده است. (Aggarwal, 2006: 3-26) زمانی که دولت‌ها احساس کنند توافقات چندجانبه نمی‌تواند منافع آنان را به طور کامل برآورده سازد، طبیعتاً به دنبال شیوه‌های جایگزین در مذاکرات با شرکای تجاری خود خواهند بود.

۱-۲. حمایت از حقوق مالکیت فکری از طریق معاهدات منطقه‌ای

به نظر برخی از نویسندگان حمایت بین‌المللی از حقوق مالکیت فکری وجود ندارد بلکه به صورت منطقه‌ای از حقوق مالکیت فکری حمایت می‌شود و نحوه حمایت‌ها هم در هر یک از این مناطق با یکدیگر متفاوت است. (Farley, 2014: 1063)

نگرش نظام‌های مختلف حقوقی به کیفیت و سطح حمایت از حقوق مالکیت فکری از منطقه‌ای به منطقه دیگر متفاوت است. مدت و زمان شروع و انقضای حمایت از حقوق مالکیت فکری از کشوری به کشور دیگر فرق می‌کند. حتی ممکن است علامت تجاری یا اختراعی مورد حمایت یک نظام حقوقی باشد ولی طبق مقررات کشور دیگری به دلیل اینکه شرط تازگی یا ابتکاری بودن را ندارد، از حمایت‌های قانونی محروم بماند. ممکن است موضوعی در یک کشور قابل حمایت باشد ولی در کشور دیگری مورد حمایت قانونگذار قرار نگیرد. ممکن است گواهی اختراعی در یک کشور ابطال شود ولی در کشور دیگر همچنان اعتبار خود را حفظ نماید. (Mercurio, 2012: 877)

تاکنون موافقتنامه‌های منطقه‌ای متعددی در سطح دنیا با توجه به مزیت‌های خاص هر منطقه‌ای منعقد گردیده است، اما موافقتنامه تجارت آزاد آمریکای شمالی معروف به نفتا^۱ (Agreement North American Free Trade)، موافقتنامه تجارت آزاد ایالات متحده با آمریکای مرکزی موسوم به کفتا دی آر^۲ (Central American-United States Free Trade Agreement) و موافقتنامه تجارت ضد تقلب معروف به اکتا^۳ (Anti-Counterfeiting Trade Agreement)

۱. هدف از انعقاد موافقتنامه نفتا (۱۹۹۲) ایجاد منطقه آزاد تجاری بین کانادا، مکزیک و ایالات متحده آمریکا بود. مقررات ۱۶ صفحه‌ای این موافقتنامه درباره حقوق مالکیت فکری به محل مناقشه و اختلاف این کشورها واقع شده و بارها مورد بازبینی قرار گرفته است.

۲. این موافقتنامه را کشورهای ایالات متحده، کاستاریکا، السالوادور، گواتمالا، هندوراس، نیکاراگوئه و جمهوری دومینیک در سال ۲۰۰۴ امضاء کردند. مقررات ۳۳ صفحه‌ای حقوق مالکیت فکری این موافقتنامه اعضا را مکلف به مذاکره برای انعقاد موافقتنامه‌های ویژه‌ای در حوزه حقوق مالکیت فکری می‌نمود که دربردارنده استانداردهای فراتر از تریپس مدنظر ایالات متحده به ویژه در حوزه نقض‌های اینترنتی باشند.

۳. اکتا موافقتنامه‌ای فراتر از تریپس است که بالاترین استانداردهای حقوق مالکیت فکری در نظام بین‌المللی را داراست. کشورهای ایالات متحده، استرالیا، کانادا، اتحادیه اروپا، کره، ژاپن، نیوزیلند، موروکو، مکزیک، سنگاپور و سوئیس برای انعقاد این موافقتنامه با یکدیگر به مذاکره نشستند. هرچند که این موافقتنامه هنوز بین ۸ عضو امضاءکننده آن اجرایی نشده است ولی به طور بالقوه این ظرفیت را دارد که استانداردهای جدیدی را در بین این کشورهای صنعتی برای حمایت از حقوق مالکیت فکری به ویژه در فضای مجازی فراهم کند. این موافقتنامه در سال ۲۰۰۷ مطرح و در سال ۲۰۱۲ به امضای نهایی اعضا رسید. هرچند که برخی از کشورهایی که در مذاکرات حضور داشتند ولی نهایتاً آن را تصویب نکردند.

به دلیل اینکه در بردارنده مقررات مهمی درباره مالکیت فکری بوده و متضمن حمایت‌هایی گسترده‌تر از آنچه در تریپس مقرر شده، هستند، از شهرت بیشتری برخوردار بوده و پی در پی مورد نقد و بررسی اندیشمندان و تحلیل‌گران قرار گرفته‌اند.

برخی از این معاهدات مثل اکتا صرفاً به مسائل و موضوعات حقوق مالکیت فکری می‌پردازند. در حالی که برخی دیگر از معاهدات مثل تی پی پی^۱ (Trans-Pacific artnership) و نفتا با هدف تنظیم مسائل تجاری منعقد گردیده اند ولی مقررات ویژه‌ای هم درباره جنبه‌های تجاری حقوق مالکیت فکری دارند. (Yu, 2014: 2)

۲-۲. حمایت از حقوق مالکیت فکری از طریق معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری

بیش از یک قرن است که نظام حمایت از حقوق مالکیت فکری در حال تغییر و تحول است. از کنوانسیون پاریس و برن در سال‌های ۱۸۸۳ و ۱۸۸۶ به کنوانسیون وایو در ۱۹۶۷ و از آن به موافقتنامه تریپس در سال ۱۹۹۵ و هم اکنون نیز این نظام به سوی معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری در حال جهت‌گیری است. (Okediji, 2004: 127)

انتقال نظام حمایت از حقوق مالکیت فکری از تریپس به معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری ریشه در این امر داشت که این موافقتنامه نیز نتوانست انتظارات کشورهای توسعه یافته را برطرف نماید. (Haslam, 2004: 93-94) در واقع در موافقتنامه تریپس دولت‌های صنعتی مجبور شدند با کشورهای در حال توسعه‌ای که حتی برخی نقشی در معادلات بین‌المللی نداشتند، به مذاکره بنشینند. این امر برای کشورهای اروپایی و ایالات متحده پذیرفتنی نبود. اقبال ایالات متحده و کشورهای اروپایی به معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری به این معنی بود که آن‌ها به تفاسیر سنتی درباره مفاهیم حقوق مالکیت فکری علاقه‌ای نداشتند و بیشتر مایل بودند که نظرات یکجانبه و شخصی خود را به کرسی بنشانند. (Okediji, 2004: 141)

این موافقتنامه‌ها برای ایالات متحده بیشتر از آن که از نظر تجاری و سرمایه‌گذاری مهم باشد، دارای اهمیت استراتژیک است. (Correa, 2004: 80) معاهدات دوجانبه تجاری و

۱. هدف اصلی مذاکره کنندگان «انعقاد یک موافقتنامه جامع منطقه‌ای به منظور آزادسازی تجارت و سرمایه‌گذاری و حل مسائل و معضلات سنتی و مستحده تجاری در قرن ۲۱ است.» این موافقتنامه مقررات مفصل و مدرنی درباره حقوق مالکیت فکری دربردارد. رک:

Kyla, Strategic Protection of Vital U.S. Assets Abroad: Intellectual Property Protection in the Trans-Pacific Partnership, A thesis submitted to the Graduate School of the University of Cincinnati in partial fulfillment of the requirements for the degree of Master of Arts, University of Cincinnati, 2014, P. 28.

سرمایه‌گذاری به ایالات متحده امکان نایل شدن به اهدافی را می‌دهد که در معاهدات چندجانبه موفق به کسب آن‌ها نشده است.

طبق شواهد تاریخی در انعقاد معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری کشورهای اروپایی و ایالات متحده پیشقدم بوده اند؛ بسیاری از تحولات صورت گرفته در حوزه حقوق مالکیت فکری و حقوق سرمایه‌گذاری توسط ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا و برخی کشورهای توسعه یافته رخ داده است. (Okediji, 2004: 141) در گذر زمان این فرآیند به توسعه لایه به لایه حقوق مالکیت فکری منجر گردید.

با این وجود بسیاری از کشورهای درحال توسعه هم مثل چین و هند در انعقاد نسخه‌های معاهدات دوجانبه مخصوص به خود نسبتاً فعال بوده‌اند؛ برای مثال کشور چین از سال ۲۰۰۰ برای انعقاد معاهدات دوجانبه با کشورهای شیلی، سنگاپور، نیوزیلند، پاکستان، ایسلند، کاستاریکا، پرو و سوئیس سر میز مذاکره نشسته است. همچنین با ده عضو آسه آن با هدف ایجاد منطقه آزاد تجاری چین - آسه آن چندین موافقتنامه منطقه‌ای منعقد کرده است. (Yu, Op. Cit.,: 4) با این وجود این معاهدات مقررات قابل توجهی در حوزه حقوق مالکیت فکری دربر ندارند. در این معاهدات نه در حوزه مقررات ماهوی حقوق مالکیت فکری و نه در بحث ضمانت اجراها استانداردهای خاصی ارائه نشده است. به همین جهت از منظر نرم‌سازی در نظام بین‌المللی حقوق مالکیت فکری معاهدات کشورهای درحال توسعه فقیر بوده و اهمیت آن‌ها به میزان معاهدات منعقد از سوی کشورهای صنعتی نیست. (Ibid)

۲-۳. استانداردهای فراتر از تریپس در معاهدات منطقه‌ای و دوجانبه سرمایه‌گذاری
اصطلاح «استانداردهای حداقلی» یا «حمایت حداقلی» که در بسیاری از معاهدات سنتی حقوق مالکیت فکری^۱ به کار می‌رود، به صورت ضمنی این معنا را می‌رساند که کشورها می‌توانند در مقایسه با مقررات این معاهدات استانداردهای بالاتر و مؤثرتری در حمایت از حقوق مالکیت فکری اعمال نمایند؛ به عبارت دیگر موافقتنامه‌های بین‌المللی حقوق مالکیت فکری صرفاً کف حمایت از حقوق مالکیت فکری محسوب می‌شوند؛ درحالی که دولت‌ها در اعمال آستانه بالاتری از حمایت آزاد هستند. (Grosse Ruse-Khan, Henning and Kur, 2008: 360-1)

معاهدات منطقه‌ای و دوجانبه با موضوع تجارت و سرمایه‌گذاری دربردارنده استانداردهایی هستند که عموماً از سطح استانداردهای حداقلی تریپس فراتر می‌رود. استانداردهای فراتر از

۱. برای مثال، ببینید: مقدمه موافقتنامه تریپس و مواد ۷، ۱۳ و ۱۴ کنوانسیون رم.

تریپس مرکز اصلی مناقشات و مباحث دربارهٔ دخالت دولت‌ها در حوزه‌هایی مثل بهداشت عمومی، پیشرفت‌های فنی، ارتقای صنایع داخلی و دسترسی به علم و فناوری است. در مواردی لیست حقوق مالکیت فکری معاهدات سرمایه‌گذاری از گسترهٔ حقوق مالکیت فکری تعیین شده در موافقتنامه تریپس فراتر می‌رود. (Farley, Op.cit.: 1066) برخی از معاهدات علاوه بر حمایت از علائم تجاری از شهرت تجاری و علاوه بر حمایت از اسرار تجاری از اطلاعات محرمانهٔ بازرگانی نیز حمایت به عمل می‌آورند.^۱ علائم تجاری غیرستی که قابل مشاهده نیستند، مثل بوی عطرها طبق موافقتنامه تریپس قبل ثبت نیستند؛ درحالی که برخی از معاهدات دوجانبهٔ سرمایه‌گذاری با اجازهٔ امکان ثبت این علائم از آن‌ها حمایت می‌کنند.^۲ در موافقتنامهٔ تریپس از حق کپی رایب در زمان حیات مؤلف و ۵۰ سال بعد از فوت وی حمایت می‌شود؛ در حالی که در موافقتنامه تجارت آزاد استرالیا با ایالات متحده حق مؤلف تا ۷۰ سال بعد از فوت وی نیز تحت حمایت قرار می‌گیرد. (Frankel, 2011: 7)

برخی از معاهدات سرمایه‌گذاری با الزام طرفین متعهد به الحاق به کنوانسیون‌های حقوق مالکیت فکری، موجب ارتقای سطح حمایت از حقوق مالکیت فکری می‌گردند، برای مثال موافقتنامهٔ تجارت آزاد ایالات متحده با استرالیا^۳ طرفین معاهده را ملزم به پیوستن به برخی از معاهدات حقوق مالکیت فکری از جمله معاهدهٔ کپی رایب و ایپو، معاهدهٔ همکاری حق اختراع، پروتکل مربوط به موافقتنامهٔ مادرید راجع به ثبت بین‌المللی علائم و معاهده و حمایت از گونه‌های جدید گیاهی نمود. همچنین این موافقتنامه مدت زمان حمایت از حق کپی رایب را از حداقل استاندارد بین‌المللی افزایش داده و مقررات مفصلی راجع به ضمانت اجرای حقوق مالکیت فکری دربردارد. بند الف مادهٔ ۱۷،۴،۷ این موافقتنامه صراحتاً عنوان می‌کند که طرفین متعهد بایستی برای افرادی که عامدانه و به منظور مقاصد تجاری باعث نقض حقوق مالکیت فکری اشخاص می‌گردند، ضمانت اجرای کیفری در نظر بگیرد. دربارهٔ ابداعات دارویی هم مقررات خاصی در این موافقتنامه وجود دارد. به طور خاص مادهٔ ۱۷،۹،۴ واردات موازی داروهای ارزان قیمت ژنتیکی را ممنوع می‌کند. (Yu, 2014: 3-4)

۱. برای نمونه ببینید، موافقتنامهٔ تشویق و حمایت از سرمایه‌گذاری منعقد بین ایالات متحده آمریکا با جمهوری کامرون. available at: http://www.wipo.int/wipolex/en/other_treaties/text.jsp?file_id=243217.

۲. برای مثال، موافقتنامهٔ تجارت آزاد ایالات متحده آمریکا با کشورهای استرالیا، بحرین، شیلی، عمان، کلمبیا و پرو از این نوع علائم حمایت به عمل می‌آورند. متن این موافقتنامه در این سایت قابل دسترسی اند:

<http://www.ustr.gov/trade-agreements/free-trade-agreements>

۳. این موافقتنامه در ماه می سال ۲۰۰۴ منعقد گردید.

انعطاف‌هایی که در موافقتنامه تریس وجود دارد، با تعهدات دولت‌ها در این نوع معاهدات رفته رفته مفهوم خود را از دست می‌دهد؛ برای مثال تعداد قابل توجهی از کشورهای درحال توسعه و کمتر توسعه یافته از فرصت اجرایی کردن مفاد این موافقتنامه که طبق مواد ۶۵ و ۶۶ به آن‌ها اعطا شده بود، به دلیل تعهداتی که در سایر معاهدات برعهده گرفته بودند، چشم پوشی کردند. (Grosse Ruse-Khan, Henning and Kur, Op. Cit.,: 366)

دولت‌های توسعه یافته از طریق انعقاد معاهدات سرمایه‌گذاری با کشورهای درحال توسعه، شرکای تجاری خود را متقاعد ساختند که در وقفه حاصله بین تصویب و اجرای موافقتنامه تریس تجدیدنظر نمایند؛ برای مثال نیکاراگوئه در سال ۱۹۹۴ به تریس ملحق شد ولی تا سال ۲۰۰۰ ملزم به اجرای آن نبود. در سال ۱۹۹۵ ایالات متحده آمریکا با این کشور مذاکراتی را برای انعقاد یک معاهده دوجانبه سرمایه‌گذاری که حمایت بهتری از حقوق مالکیت فکری سرمایه‌گذاران آمریکایی به عمل می‌آورد، شروع نمود. نتیجه این معاهده سرمایه‌گذاری این بود که کشور نیکاراگوئه برای جلب نظر دولت آمریکا برای تجارت و سرمایه‌گذاری در این کشور، مقررات تریس را چندسال زودتر از موعد مقرر اجرایی نمود. (Anderson & Razavi, Op.Cit.,: 271)

معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری امکان اقامه دعوی مستقیم علیه دولت میزبان را برای سرمایه‌گذار میسر می‌کند. در این سازوکار سرمایه‌گذار نیازی به کسب رضایت دولت متبوع خود و یا انعقاد قرارداد جداگانه‌ای با دولت میزبان ندارد؛ زیرا با انعقاد معاهده سرمایه‌گذاری دولت میزبان رضایت خود به داوری را اعلام کرده است؛ درحالی که در صورت نقض مقررات تریس دولت متبوع سرمایه‌گذار هزینه‌های دیپلماتیک در طرح دعوی علیه دولت دیگر در سازمان تجارت جهانی را ارزیابی می‌نماید. بدین ترتیب ممکن است صرفاً دعاوی خاصی برای اقامه دعوا انتخاب گردند. (Farley, Op.cit.,: 1066)

استانداردهای حمایتی فراتر از تریس بر نظام حقوق مالکیت فکری داخلی کشورهای طرف معاهد نیز تأثیر گذاشته و سبب ارتقای آن می‌گردد. زمانی که کشورها به عنوان شرکای تجاری با یکدیگر توافق می‌کنند که استانداردهایی مشابه آن چیزی که در مقررات ایالات متحده و اتحادیه اروپا در حمایت از حقوق مالکیت فکری وجود دارد، در برخورد با سرمایه‌گذاران طرف مقابل اعمال نمایند، چه مفهومی دارد که اتباع خود را از این سطح حمایتی محروم نمایند؟ بنابراین معاهدات منطقه‌ای و دوجانبه سرمایه‌گذاری در قدم بعدی می‌توانند سببی برای انگیزش قانونگذاران برای تصویب قوانین جدیدتر و مؤثرتر در حوزه حقوق مالکیت فکری باشند. (Grosse Ruse-Khan, Henning and Kur, Op. Cit.,: 366)

۳. مبانی گرایش نظام بین‌المللی حقوق مالکیت فکری به حمایت از طریق معاهدات منطقه‌ای و دوجانبه

در بررسی سیر تحول تاریخی نظام حمایت از حقوق مالکیت فکری دیدیم که بعد از انعقاد موافقتنامهٔ تریپس و تلاشی که برای یکسان سازی نرم‌های حقوق مالکیت فکری گردید، نظام بین‌المللی حقوق مالکیت فکری به سمت معاهدات دوجانبه و منطقه‌ای گرایش پیدا کرد. در این مجال به بررسی مبانی این تحول خواهیم پرداخت و علل و انگیزه‌هایی که نظام بین‌المللی حقوق مالکیت فکری را به این سمت سوق داده و در مقابل از مبانی‌ای که توسعهٔ این ترتیبات را منع می‌نماید، سخن خواهیم گفت.

الف) مبانی توجیه کننده

معاهدات منطقه‌ای و دوجانبه سرمایه‌گذاری با ارائه مقرراتی فراتر از معاهدات چندجانبه یعنی مقرراتی که از سطح استانداردهای معاهدات چندجانبه‌ای مثل تریپس فراتر می‌روند، می‌توانند قلمرو و سطح تعهدات طرفین متعاقد را افزایش دهند. معاهدات چندجانبه اصولاً دربردارندهٔ استانداردهای حداقلی هستند. کشورها آزادند که تعهداتی فراتر از آنچه که در این معاهدات چندجانبه مقرر گردیده است، برعهده گیرند. البته به شرط اینکه این تعهدات اضافی با شرط دولت کامله الوداد یا سایر شروطی که از این امر منع می‌کند، تعارض پیدا نکند. (Yu, 2014: 4)

علاوه بر امکان اندراج استانداردهایی فراتر از معاهدات دوجانبه و منطقه‌ای، این معاهدات می‌توانند استانداردهایی را اضافه‌تر از معاهدات چندجانبه و موضوعاتی که خارج از این معاهدات قرار می‌گیرند یا به صورت کامل تحت پوشش معاهدات چندجانبه قرار نگرفته‌اند، هم دربرگیرند. (Ibid)

معاهدات منطقه‌ای و دوجانبه سرمایه‌گذاری به عنوان یک استراتژی تجاری می‌توانند زمینه‌های ورود به توافقات وسیع‌تر و چندجانبه بین‌المللی را فراهم آورند. طرفین معاهدهٔ دوجانبه و منطقه‌ای محدودند؛ به همین دلیل هزینه‌ها و پیچیدگی مذاکرات کاهش می‌یابد و امکان بررسی انطباق معاهدات با شریط و مقتضیات منطقه‌ای حاصل می‌گردد.

با افزایش تعداد معاهدات منطقه‌ای و دوجانبه شبکه‌ای از این نوع معاهدات به وجود می‌آید که نرم‌ها و قواعد آن‌ها در بسیاری از مباحث بایکدیگر اشتراکاتی پیدا می‌کنند. این اشتراکات زمینه‌ای برای مذاکرات و انعقاد معاهدات چندجانبه به وجود می‌آورند. بعد از آزمون و خطا در سطح منطقه‌ای و درک عمیق‌تر از موضوعات، ممکن است دولت‌ها به این نتیجه برسند که این قواعد را در سطح چندجانبه و بین‌المللی مطرح نمایند. (Sungjoon, 2004: 238) در واقع انعقاد

بسیاری از معاهدات مهم بین‌المللی قبل از طرح موضوعات در سطح بین‌المللی با پیش مذاکراتی از سوی تعداد محدودی از کشورهای کلیدی که با یکدیگر هم سو و هم فکر هستند، شروع می‌گردد. موافقتنامه تریس بهترین مثال برای این موضوع است.

ارتقای سطح حقوق مالکیت فکری ملی و تطابق آن با استانداردهای بین‌المللی موجود در این حوزه به یکباره ممکن نیست اما گذر از سطح ملی به منطقه‌ای و از سطح منطقه‌ای به بین‌المللی سبب می‌شود تا بخشی از پیچیدگی‌های مربوط به سیاست گذاری، آماده سازی فرهنگی و ساختاری در طول روند انتقال از سطح ملی به منطقه‌ای حل شود و انتقال به سطح بین‌المللی آسان‌تر صورت پذیرد. (موسوی، ۱۳۸۸: ۱۲۴)

معاهدات دوجانبه یا منطقه‌ای تجاری اعتماد به نفس دولت‌ها را بالاتر برده و به آنان این امکان را می‌دهد که از موضع قوی‌تری به مذاکره بپردازند و بدین ترتیب نفوذ آن‌ها در مذاکرات چندجانبه و سایر معاهدات منطقه‌ای افزایش می‌یابد. به دلیل تعداد زیاد اعضا در معاهدات چندجانبه قدرت نفوذ بسیاری از کشورهای عضو کاهش می‌یابد. به همین خاطر کشورهایی که قدرت چانه‌زنی آن‌ها کاهش یافته است، انگیزه بیشتری دارند تا از طریق گروه بندی‌های جدید و ورود به معاهدات دوجانبه و منطقه‌ای ضمن پیگیری اهداف و برنامه‌های تجاری خود، موقعیتشان در رژیم چندجانبه را بهبود بخشند. (قنبرلو، ۱۳۸۸: ۱۸۱) حتی برخی از معاهدات مثل موافقتنامه تجارت آزاد بین استرالیا و سنگاپور پیوستن به برخی از معاهدات چندجانبه را شرط انعقاد معاهدات دوجانبه یا منطقه‌ای خود کرده اند. گرچه کشورهای کمتر توسعه یافته در مقایسه با کشورهای صنعتی نیاز بیشتری به ایجاد ائتلاف در بین خودشان دارند، ولی در مجموع معاهدات دوجانبه و منطقه‌ای منجر به افزایش نفوذ کشورهای صنعتی گردیده است؛ برای مثال کشور ژاپن به خاطر بهبود جایگاه خود در سازمان تجارت جهانی مبادرت به انعقاد معاهدات ترجیحی منطقه‌ای کرد. همچنین هدف اصلی کشورهای اروپایی از مذاکره معاهده رم که منجر به تأسیس سازمان اقتصادی اروپا (درحال حاضر اتحادیه اروپا) گردید، افزایش نفوذ و قدرت چانه‌زنی این کشورها در مقابل ایالات متحده در مذاکرات گات بود. (Ravenhill, 2005: 123)

معاهدات دوجانبه و منطقه‌ای عموماً بین کشورهای منعقد می‌گردند که دارای نقطه نظرات مشابهی درباره موضوعات اقتصادی و توسعه‌ای هستند. این مبنای مشترک می‌تواند به ایجاد ائتلاف‌هایی استراتژیک در سطح مذاکرات چندجانبه بینجامد و راه رسیدن به توافق را در سطح چندجانبه هموارتر نماید. کشورهای صنعتی به ویژه ایالات متحده امیدوارند، با قانع کردن شرکای

تجاری خود برای ارتقای استانداردهای حقوق مالکیت فکری و ارائه سطح مطلوب حمایتی در این زمینه، دستۀ وسیعی از کشورها را در سطح مذاکرات چندجانبه برای رسیدن به اهداف خود در حوزه حمایت از حقوق مالکیت فکری با خود همراه نمایند. (Morin, 2009: 182)

معاهدات دوجانبه و منطقه‌ای می‌توانند به عنوان مکمل نظام بین‌المللی حمایت از حقوق مالکیت فکری عمل نمایند؛ به ویژه اگر منطقه‌گرایی از نوع «منطقه‌گرایی باز» (Open Regionalism) باشد؛ یعنی راه برای عضویت طرف‌های ثالث باز باشد. در این نوع از منطقه‌گرایی هر کشوری می‌تواند با ابراز تمایل به پیوستن به ترتیبات منطقه‌ای مذکور به عضویت آن درآید. اگرچه ممکن است در ابتدا هر نوع معاهده منطقه‌ای نوعی گروه بندی ترجیحی تلقی گردد ولی به دلیل وجود شرایط حقوقی برابر برای عضویت تمام کشورهای جهان در معاهده مذکور، در نهایت موجب تقویت نظام چندجانبه می‌گردد. (قنبرلو، پیشین: ۱۸۲)

معاهدات دوجانبه و منطقه‌ای تجاری و سرمایه‌گذاری می‌تواند زمینه مشترکی برای هماهنگ سازی مقررات حقوق مالکیت فکری و اتخاذ سیاست‌های واحد در این حوزه ایجاد نماید. مقررات معاهدات چندجانبه برای تأمین نظر تمام اعضا عموماً در حد سطحی و حداقلی باقی می‌مانند؛ درحالی که معاهدات منطقه‌ای و دوجانبه با در نظر گرفتن شرایط و مقتضیات طرفین می‌توانند قواعد مؤثرتری وضع نمایند. از طریق معاهدات دوجانبه و منطقه‌ای آسان‌تر می‌توان دغدغه دولت‌ها در خصوص نیازها، منافع و اولویت‌های خاص آنان را برطرف کرد. از طریق این نوع معاهدات می‌توان با تصمیم‌گیری به موقع نسبت به مسائل تنش‌زای بین طرفین، این موضوعات را سریع‌تر حل و فصل کرد. علاوه بر این مذاکرات معاهدات دوجانبه و منطقه‌ای زودتر به نتیجه می‌رسد و هزینه‌های سیاسی کمتری هم در مقایسه با معاهدات چندجانبه به طرفین تحمیل می‌کند. (Christie & Waller & Weatherall, 2007: 220)

درواقع به دلیل وجود نظرات گوناگون و برخورد منافع کشورهای مختلف بایکدیگر، توافقاتی که از طریق معاهدات چندجانبه حاصل می‌گردد، کمترین وجه اشتراک را با خواسته‌های طرفین داشته و نمی‌تواند منافع تمام طرفین مذاکره را برآورده سازد. (Mercurio, 2009: 220)

از آنجا که عموماً یکی از طرفین معاهدات سرمایه‌گذاری، کشوری صنعتی با سطح بالای پیشرفت‌های فنی و تکنولوژیکی است، این امر می‌تواند به عنوان محرکی برای سایر کشورها به پیوستن به معاهده مذکور برای استفاده از مزایای تجاری آن کشور عمل کند. (Baldwin, 1997: 865-88)

کشورهای صنعتی معتقدند که سایر کشورها به تدریج نرم‌های

معاهدات دوجانبه و منطقه‌ای آنان با شرکای تجاری‌اشان را خواهند پذیرفت و این امر در سطح کلان به هماهنگ‌سازی حقوق مالکیت فکری خواهد انجامید و به نفع نظام چندجانبه تجاری خواهد بود؛ برای مثال ایالات متحده معتقد بود که معاهدات تجاری این کشور با هر یک از کشورهای موروکو، بحرین و عمان منجر به یکسان‌سازی نرم‌ها در خاورمیانه گردیده و منطقه آزاد تجاری وسیعی را در این منطقه شکل خواهد داد. مقدمه هر سه این معاهدات بر این امر تأکید می‌کنند که طرفین از ایجاد یک منطقه آزاد تجاری وسیع در سطح خاورمیانه که منجر به آزادسازی تجارت و توسعه منطقه خواهد شد، حمایت خواهند کرد. ایالات متحده این سیاست را نه تنها در خاورمیانه بلکه در مناطق مختلفی از جهان به کار برده است. (Morin, 2009: 181)

ب) مبانی منع‌کننده

هر چند معاهدات تجاری دوجانبه یا منطقه‌ای ممکن است منجر به ارتقای استانداردهای حقوق مالکیت فکری گردند، ولی در مقابل نگرانی‌هایی جدی هم ایجاد می‌نمایند. یکی از مهم‌ترین این نگرانی‌ها مربوط به کم‌رنگ شدن فضای موجود توافقات چندجانبه است. با گسترش معاهدات دوجانبه و منطقه‌ای ثبات معاهدات چندجانبه دچار تزلزل می‌گردد و راه را برای سازمان‌های متولی موافقتنامه‌های چندجانبه برای رسیدن به اهداف آزادسازی و یکسان‌سازی مقررات مشکل می‌کند؛ زیرا از طرفی هم تعداد اعضای این دو دسته از معاهدات بایکدیگر قابل مقایسه نیست و از سوی دیگر ثبات معاهدات چندجانبه از معاهدات دوجانبه یا منطقه‌ای بیشتر است و با تغییر منافع برخی از اعضای آن دچار تزلزل نمی‌گردد. (Stein, 1983: 138)

طبق این نظر چندجانبه‌گرایی از یک طرف و منطقه‌گرایی و دوجانبه‌گرایی از طرف دیگر به عنوان جریان‌هایی رقیب هم در عرصه تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی محسوب می‌شوند. هدف اصلی معاهدات چندجانبه آزادسازی تجارت و تسهیل ورود سرمایه‌گذاری خارجی و ایجاد قواعد هماهنگ بین‌المللی در این راستاست؛ در حالی که با گسترش انعقاد معاهدات منطقه‌ای و دوجانبه، جهان به بلوک‌های تجاری رقیب هم تبدیل می‌شود.

به نظر عده‌ای از محققین معاهدات منطقه‌ای و دوجانبه سرمایه‌گذاری ذاتاً با اهداف نظام چندجانبه تجاری مغایرت دارد. مبنای نظام چندجانبه تجاری ایجاد تجارت بدون تبعیض در میان کلیه دولت‌هاست؛ در حالی که معاهدات منطقه‌ای و دوجانبه با ایجاد تسهیلات برای طرفین آن برخلاف این آرمان گام برمی‌دارند. گرچه بعد از انعقاد موافقتنامه‌های منطقه‌ای و دوجانبه موانعی برای دولت‌های غیرعضو ایجاد نمی‌گردد بلکه صرفاً تسهیلات و مزیت‌های بیشتری برای طرفین متعاقد در نظر گرفته

می‌شود. ولی همین عدم برخورداری از این مزایا و تسهیلات برای سایر کشورها به ویژه کشورهای کمتر توسعه یافته می‌تواند به عنوان مانعی بر سر راه تجارت آنان تلقی گردد. (Lee, 2006: 371)

معاهدات دوجانبه و منطقه‌ای با کاهش هزینه‌ها و کاهش مدت زمان لازم برای مذاکره رقیبی جدی برای معاهدات چندجانبه محسوب می‌گردند. کشورها به ویژه کشورهای کمتر توسعه یافته به دلیل محدودیت منابع توانایی لازم برای ورود به تمامی انواع مذاکرات در عرصه رقابتی بین‌المللی را ندارند. (Damro, 2006: 38) در چنین وضعیتی عدم تمایل آنان برای ورود به موافقتنامه‌های چندجانبه که نسبت به سایر انواع معاهدات پرهزینه‌تر است، قابل توجیه به نظر می‌رسد. در واقع تمرکز بر روی مذاکرات دوجانبه و منطقه‌ای توان مذاکراتی لازم برای معاهدات چندجانبه را به تحلیل می‌برد.

به دلیل عدم وجود قدرت الزام آور واحد در نظام تجارت بین‌الملل، معاهدات تجاری دوجانبه و منطقه‌ای برای کشورهای صنعتی به ابزاری برای دور زدن معاهدات چندجانبه و نیل به موضوعات مدنظر آنان که در سازمان تجارت جهانی مورد موافقت سایر اعضا قرار نگرفته است، بدل شده است. (Ruggiero, 2004: 27)

معاهدات دوجانبه و منطقه‌ای مانعی اساسی بر سر راه هماهنگ سازی حقوق مالکیت فکری محسوب می‌شوند و منجر به تقسیم نظام بین‌المللی حقوق مالکیت فکری به جزایری پراکنده و جدا از هم خواهند شد. به دلیل آزادی عمل طرفین در اتخاذ رویه‌ها و سیاست‌های تجاری و اقتصادی مدنظر خود در معاهدات دوجانبه، ممکن است به خاطر تکثر معاهدات دوجانبه کشوری با شرکای متعدد تجاری، یک موضوع واحد مورد قانونگذاری‌های متعددی قرار گردد. این امر نظامی متشتت و تبعیض آمیز ایجاد خواهد کرد؛ برای مثال ممکن است نرخ تعرفه کالاها براساس اینکه از کدام کشور وارد می‌گردند و اینکه موضوع تحت حاکمیت کدام معاهده دوجانبه است، بایکدیگر متفاوت باشد. به همین جهت برخی از نویسندگان (Bhagwati 1995: 2-3) در اواسط دهه ۱۹۹۰ هشدار دادند که موج‌های جدید معاهدات تجاری منجر به ایجاد «ظرف اسپاگتی» (Spaghetti Bowl) خواهد شد.^۱ بسیاری از

۱. این اصطلاح برای اولین بار از سوی آقای *Jagdish Bhagwati* در سال ۱۹۹۵ مطرح شد و سپس به تدریج

توسط سایر نویسندگان نیز مورد استفاده قرار گرفت. منظور از این اصطلاح تشریح وضعیت متشتتی است که

معاهدات دوجانبه و منطقه‌ای در نرم سازی به وجود می‌آورند. برای مطالعه بیشتر در این خصوص رک:

Baldwin, Richard, *Multilateralising Regionalism: Spaghetti Bowls as Building Blocs on the Path to Global Free Trade*, *The World Economy*, Volume 29, Issue 11, pages 1451–1518, November 2006.

نظریه پردازان معتقدند که چنین وضعیتی به نفع کشورهای قدرتمند و به ضرر کشورهای کمتر توسعه یافته است. گسترش معاهدات و سازمان‌های بین‌المللی با قلمروهای صلاحیتی متفاوت که مرزهای مبهمی بایکدیگر دارند، به ابزاری برای حفظ برتری و سلطه کشورهای توسعه یافته بدل شده است. (Benvenisti & Downs, 2007: 597-98) گسترش معاهدات دوجانبه و منطقه‌ای ناهماهنگی در نظام بین‌المللی حقوق مالکیت فکری را تشدید خواهد کرد. حتی ممکن است برخی از کشورها به منظور ایجاد تغییر در این نظام مبادرت به انعقاد این معاهدات نمایند. با افزایش معاهدات منطقه‌ای و دوجانبه نظام تجارت بین‌الملل انسجام خود را از دست داده و قواعدی پراکنده و نامرتبط بایکدیگر در این عرصه شکل خواهند گرفت. (Daniel J, 2001: 934)

به دلیل وجود دوگانگی در نظام تجارت بین‌الملل و تقسیم بندی کشورها برحسب قدرت اقتصادی آنان، معاهدات منطقه‌ای و دوجانبه می‌تواند سبب وخیم‌تر شدن وضعیت آسیب پذیر کشورهای کمتر توسعه یافته در صحنه مذاکرات بین‌المللی حقوق مالکیت فکری گردد. این معاهدات با جلوگیری از ائتلاف کشورهای کمتر توسعه یافته، وضعیت آنان را حتی در مقایسه با معاهدات چندجانبه و بین‌المللی آسیب پذیرتر می‌کند. بدون حمایت از طرف سایر کشورهای عضو ائتلاف، بسیاری از کشورهای کمتر توسعه یافته امکان حفاظت از منافع ملی خود در مذاکرات را نخواهند داشت. (Yu, Op.Cit.,: 8)

زمانی که طرفین قدرت چانه زنی برابری نداشته باشند، معاهدات دوجانبه به وسیله‌ای برای اعمال استانداردهای حقوق مالکیت فکری کشورهای توسعه یافته بر کشورهای کمتر توسعه یافته بدل خواهد شد. روشن است که این موضوع به ضرر کشورهای توسعه یافته است. (Yu, 2007: 889-91) این امر به نادیده گرفته شدن نیازهای منطقه‌ای، منافع ملی، توانایی‌های تکنولوژیکی و بهداشت عمومی کشورهای کمتر توسعه یافته خواهد انجامید و روند توسعه این کشورها را کند خواهد کرد. بدون در نظر گرفتن مسائل و مشکلات احتمالی که با اجرای معاهده در کشورهای پذیرنده سرمایه رخ خواهد داد و بدون پیش بینی سازوکارهای لازم برای حل این معضلات، معاهدات دوجانبه و منطقه‌ای ممکن است به محملی برای انتقال مشکلات خارجی به داخل کشور بدل شود و نه تنها به حل مشکلات مورد نظر آنان کمکی نکند بلکه خود سبب ایجاد مشکلات جدیدی باشد. این رویه می‌تواند موضع آنان را در معاهدات چندجانبه هم تضعیف کند و در کل به نظام تجارت بین‌المللی صدمه بزند. (Yu, 2014: 9)

در برخی موارد معاهدات منطقه‌ای یا دوجانبه منعقد شده بین کشورهای شمال - جنوب، کشورهای کمتر توسعه یافته را به دست کشیدن از آنچه که به زحمت و مرارت در جریان مذاکرات معاهدات چندجانبه به دست آورده‌اند، مجبور می‌کند؛ (Okediji, Op.Cit.,: 129) برای مثال ممکن است در طی مذاکرات معاهدات دوجانبه یا منطقه‌ای کشورهای کمتر توسعه یافته مجبور شوند، تضمین‌ها و انعطاف‌هایی را که برخی از معاهدات چندجانبه برای ایجاد توازن و تعادل بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، به آن‌ها اعطا کرده‌اند، از دست بدهند. این امر به کشورهای صنعتی اجازه می‌دهد که در اعمال مقررات معاهدات چندجانبه دست به گزینش بزنند و صرفاً مقرراتی را که به نفع آنهاست، اعمال نمایند و به قسمت‌هایی از این معاهدات چندجانبه که از روی اکراه به آن تن در داده‌اند، عمل نکنند.

با توجه به اینکه کشورهای صنعتی با انعقاد معاهدات دوجانبه درصدد تحمیل استانداردهای مدنظر خود در حوزه حقوق مالکیت فکری به طرف مقابل اند، به کشورهایی که وارد این شبکه معاهدات نگردند، به شیوه‌های مختلف برای هم سو کردن آنان با خود فشار وارد می‌نمایند. به دلیل وجود شکاف عمیق اقتصادی و توسعه‌ای بین کشورهای شمال - جنوب، به ندرت کشور کمتر توسعه یافته‌ای پیدا می‌شود که به تقاضای شریک تجاری قدرتمند خود مبنی بر انعقاد یک معاهده دوجانبه پاسخ مثبت ندهد. در واقع کشورهای کمتر توسعه یافته از ترس اینکه در مناسبات تجاری بین‌المللی به حاشیه رانده شوند، مجبور به پذیرش این معاهدات می‌گردند. (Yu, 2014: 9)

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد، مهم‌ترین مانع بر سر راه ایجاد استانداردهای بین‌المللی ثابت در حوزه حمایت از حقوق مالکیت فکری سطح توسعه یافتگی کشورهاست. کشورها از لحاظ سطح توسعه یافتگی در یک مرتبه نیستند. کشورهایی که از لحاظ اقتصادی موقعیت بهتری دارند، صادرکنندگان سرمایه و کشورهای مقابل آنان واردکنندگان سرمایه هستند. دولت‌های صادرکننده سرمایه معمولاً خواستار سطح حمایتی بالاتری از حقوق مالکیت فکری هستند؛ درحالی که حمایت ضعیف‌تر می‌تواند به نفع واردکنندگان سرمایه تمام شود. از دید کشورهای در حال توسعه مقررات معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری، موافقتنامه‌های تجارت آزاد و مفاد دیگر انواع موافقتنامه‌های سرمایه‌گذاری عموماً به نفع کشورهای توسعه یافته است.

این اختلاف نظر بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه از زمان طرح موضوع حمایت از حقوق مالکیت فکری در عرصه بین‌المللی همواره وجود داشته است. بازنگری‌های صورت گرفته در کنوانسیون پاریس و برن به عنوان اولین معاهدات چندجانبه در حوزه حقوق مالکیت فکری مؤید این نظر است. کشورهای صنعتی همواره خواستار استانداردهایی همسطح با آنچه در نظام‌های حقوق مالکیت فکری اروپایی و ایالات متحده وجود داشت، بودند. در مقابل کشورهای کمتر توسعه یافته خواستار ایجاد نظام متعادلی بودند که الزامات و نیازهای توسعه‌ای آنان را هم در نظر بگیرد.

این تفاوت دیدگاه بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه مانعی جدی بر سر راه توافق برای یک رژیم جهانی و هماهنگ در جهت حمایت از حقوق مالکیت فکری ایجاد کرده است. با این وضعیت می‌توان گفت که نظام جهانی فعلی حقوق مالکیت فکری از معاهدات چندجانبه و دوجانبه تشکیل شده است. تریپس شاخص‌ترین نوع معاهدات چندجانبه و معاهدات سرمایه‌گذاری لایه دوجانبه این نظام را شکل می‌دهند.

همچنان‌که ملاحظه شد درباره تعاملات نظام چندجانبه از یک سو و نظام دوجانبه و منطقه‌ای از سوی دیگر باید دیدگر نظرات مختلفی بین محققین وجود دارد. برخی معتقدند که موافقتنامه‌های منطقه‌ای یا دوجانبه سرمایه‌گذاری باعث تحلیل و کم رنگ شدن نقش سازمان‌های بین‌المللی فعال در حوزه حقوق مالکیت فکری می‌گردند. استانداردهای مدرن حمایت از حقوق مالکیت فکری موجود در این معاهدات مشروعیت موافقتنامه تریپس و قدرت واپس را زیر سؤال می‌برند. با انعقاد معاهدات متعدد در حوزه تجارت و سرمایه‌گذاری و ارائه مقررات متفاوت در حمایت از حقوق مالکیت فکری از سوی این معاهدات، گروهی از کشورها از رعایت استانداردهای مدنظر تریپس و نظام حل و فصل اختلافات سازمان تجارت جهانی سرباز خواهند زد.

در مقابل برخی نیز معتقدند که معاهدات دوجانبه و منطقه‌ای صدمه‌ای به معاهدات چندجانبه بین‌المللی و سازمان تجارت جهانی نمی‌رسانند بلکه این معاهدات صرفاً یک سطح حمایتی با استانداردهایی فراتر از معاهدات چندجانبه در بین کشورهای هم سو و هم فکر به وجود می‌آورند و حتی با ایجاد ائتلاف‌هایی در بین کشورها نویدبخش موفقیت در معاهدات چندجانبه می‌باشند.

با این وجود به نظر می‌رسد، هر چند تحول نظام بین‌المللی حمایت از حقوق مالکیت فکری از تریپس به معاهدات دوجانبه و منطقه‌ای را نمی‌توان رد کرد ولی با این وجود معاهدات دوجانبه

و منطقه‌ای می‌توانند به عنوان مکمل نظام چندجانبه حمایت از حقوق مالکیت فکری عمل نمایند. به ویژه اگر منطقه گرایی از نوع منطقه گرایی باز باشد. در این نوع از منطقه گرایی چون راه برای عضویت طرف‌های ثالث باز است، هر کشوری می‌تواند با ابراز تمایل به پیوستن به ترتیبات منطقه‌ای مذکور به عضویت آن درآید.

امروزه معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری ابزار قدرتمندی در حمایت از حقوق مالکیت فکری محسوب می‌گردند. واقعیت این است که بعد از موافقتنامه تریپس استانداردهای حمایت از حقوق مالکیت فکری از طریق انعقاد معاهدات دوجانبه ارتقا یافته است. با توجه به اینکه طبق مقررات مربوط به اصل رفتار ملی و اصل دولت کامله الوداد، معاهدات دوجانبه اثر معاهدات چندجانبه را پیدا می‌کنند، نتیجه این تحول بهبود وضعیت حمایت از حقوق مالکیت فکری در عرصه جهانی خواهد بود.

کشور ما نیز نمی‌تواند نسبت به تحولات صورت گرفته در این حوزه بی‌تفاوت باشد. ایران به عنوان یک کشور در حال توسعه، در فرآیند جهانی شدن حقوق مالکیت فکری باید ملاحظات کشورهای در حال توسعه را که مفصلاً در متن پژوهش مورد بررسی قرار گرفت، در نظر بگیرد و با لحاظ ظرفیت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود با احتیاط بیشتری وارد مذاکرات منطقه‌ای و دوجانبه با موضوع سرمایه‌گذاری و حقوق مالکیت فکری گردد.

منابع

الف - فارسی

۱. حبیبیا، سعید، نظام حق اختراع ایران پس از پذیرش موافقتنامه راجع به جنبه‌های مرتبط با تجارت حقوق مالکیت فکری، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۳، شماره ۶۶، زمستان.
۲. قنبرلو، عبدالله، سازمان جهانی تجارت و منطقه‌گرایی در اپک، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دوازدهم، بهار ۱۳۸۸، شماره ۴۳.
۳. کمالی اردکانی، مسعود (مترجم)، فرصت‌ها و چالش‌های تعامل منطقه‌گرایی و چندجانبه‌گرایی، بررسی‌های بازرگانی، آذر و دی ماه ۱۳۸۷، شماره ۳۲.
۴. موسوی، سیدمحمدعلی، جهانی شدن و منطقه‌گرایی: انفکاک یا همگرایی، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، پاییز ۱۳۸۸، شماره سوم.

ب- لاتین

5. Anderson, Alan M. & Razavi, Bobak, "**Globalization of Intellectual Property Rights: TRIPS, BITs, and the Search for Uniform Protection**, The.", GA. J. INT'L & COMP. L., Vol. 38, 2010.
6. Andrew Christie, Sophie Waller and Kimberlee Weatherall, 'Exporting the DMCA through Free Trade Agreements' in Christopher Heath and Anselm Kamperman Sanders (eds), *Intellectual Property and Free Trade Agreements* (Hart Publishing 2007) 220.
7. Baldwin, Richard, 'The Causes of Regionalism', *The World Economy*, 20(7),1997, PP. 865-88.
8. Bhagwati, Jagdish. 'U.S. Trade Policy: The Infatuation with Free Trade Areas' in Jagdish Bhagwati and Anne O Krueger, *The Dangerous Drift to Preferential Trade Agreements* (AEI Press 1995) .
9. Blackeney, Michael, *Trade-Related Aspects of Intellectual Property Rights: A Concise to TRIPS Agreement*, Sweet & Maxwell, London, 1996.
10. Braithwaite J, Drahos P. *Global business regulation*. Cambridge, Cambridge University Press, 2000, P. 58.
11. Damro, Chad, 'The Political Economy of Regional Trade Agreements' in Lorand Bartels and Federico Ortino (eds), *Regional Trade Agreements and the WTO Legal System* (OUP 2006).
12. Correa, Carlos, **Review of the TRIPS Agreement Fostering the Transfer of Technology to Developing Countries**, Third World Network <http://www.twinside.org.sg/title/foster.htm>
13. Dahlquist, Kyla, *Strategic Protection of Vital U.S. Assets Abroad: Intellectual Property Protection in the Trans-Pacific Partnership*, A thesis submitted to the Graduate School of the University of Cincinnati in partial fulfillment of the requirements for the degree of Master of Arts, University of Cincinnati, 2014.
14. Deere, Carolyn, *The Implementation Game: The TRIPS Agreement and the Global Politics of Intellectual Property Reform in Developing Countries*, Oxford University Press Inc., New York. 2009.
15. Drahos, Peter, **BITs and BIPs: Bilateralism in Intellectual Property**, 4 J. WORLD INTELL. PROP, 2001,791
16. Drahos, Peter, *The Universality of Intellectual Property Rights: Origins and Development*, WIPO, <http://www.wipo.int/tk/en/hr/paneldiscussion/papers/pdf/drahos.pdf>.
17. Grosse Ruse-Khan, Henning and Kur, Annette, **Enough is Enough - The Notion of Binding Ceilings in International Intellectual Property Protection** (December 8, 2008). Max Planck Institute for Intellectual Property, Competition & Tax Law Research Paper Series No. 09-01.

18. Eyal Benvenisti and George W Downs, 'The Empire's New Clothes: Political Economy and the Fragmentation of International Law' (2007) 60 Stanford L Rev 595, 597-98.
19. Farley, Christine Haight, **Trips-Plus Trade and Investment Agreements: Why More May Be Less for Economic Development**, University of Pennsylvania Journal of International Law, Vol. 35, No. 101, 2014; American University, WCL Research Paper 2014-22.
20. Frankel, Susy, **The Legitimacy and Purpose of Intellectual Property Chapters in FTAs**, Victoria University of Wellington Legal Research Papers, Volume 1 Issue No 1, 2011.
21. Matthews, Duncan, *Globalising Intellectual Property Rights: The TRIPs Agreement*, Routledge, London, 2002.
22. Mercurio, Bryan Christopher, *TRIPS-Plus Provisions in FTAs: Recent Trends*, P.217. Available at SSRN: <http://ssrn.com/abstract=947767>.
23. Morin, Jean-Frederic, **Multilateralising TRIPS-Plus Agreements: Is the US Strategy a Failure?**, The Journal of World Intellectual Property, Vol. 12, no. 3, pp. 175-197, 2009.
24. Olwan, Rami, *Intellectual Property and Development*, A thesis submitted in fulfillment of the requirements for the degree of Doctor of philosophy, Faculty of Law, Queensland University of Technology, Australia, 2013.
25. Ravenhill, John, *Global Political Economy*, OUP, 2005.
26. Ruggiero, Renato, 'Comment' in Jeffrey J. Schott (ed), *Free Trade Agreements: US Strategies and Priorities* (Institute for International Economics), 2004.
27. Ruth L. Okediji, **Back to Bilateralism? Pendulum Swings in International Intellectual Property Protection**, 1 U. OTrAWA L. & TECH. J. 125, (2003-2004).
28. Haslam, Paul Alexander, **Regime for the Americas BITing Back: Bilateral Investment Treaties and the Struggle to Define an Investment**, 23 POL'Y & SOC'Y 91, PP. 93-94 (2004)
29. Stein, Arthur A, 'Coordination and Collaboration: Regimes in an Anarchic World' in Stephen D Krasner (ed), *International Regimes* (Cornell UP 1983).
30. Sungjoon Cho, 'A Bridge Too Far: The Fall of the Fifth WTO Ministerial Conference in Cancún and the Future of Trade Constitution' (2004) 7 J Intl Economic L 219, 238.
31. Y.S. Lee, **Bilateralism under the World Trade Organization**, 26 Nw. J. Int'l L. & Bus, PP. 357-371, 2005-2006.

32. Yu, Peter K., **The Non-multilateral Approach to International Intellectual Property Normsetting** (September 13, 2013). Research Handbook on International Intellectual Property Law, Daniel J. Gervais, ed., Edward Elgar Publishing, 2014.
33. _____, **The International Enclosure Movement**. *Indiana Law Journal*, Vol. 82, pp. 827-907, 2007; MSU Legal Studies Research Paper No. 03-22, PP. 889-91. Available at SSRN: <http://ssrn.com/abstract=896134>
34. _____, 'Dean's Lecture Series: A Tale of Two Development Agendas', 35 *Ohio Law Northern University Review* 466, 2009.
35. _____, **Currents and Crosscurrents in the International Intellectual Property Regime**. *Loyola of Los Angeles Law Review*, Vol. 38, 2004.
36. _____, "**The objectives and principles of the TRIPS agreement**," in Research Handbook on the Protection of Intellectual Property under WTO Rules: Intellectual Property in the WTO – Volume I, edited by Carlos M. Correa (Northampton, MA: Edward Elgar, 2010), 146-191.

